



۲۰۲۱/۱۱/۰۸



ولی احمد نوری

سید جمال الدین افغان

بخش نهم

« یرنست رونان » (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است: « زمانیکه با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیدداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتن را دارم. با حضور سید جمال الدین افغانو سخنانش تصور می کردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.

شخصیت سید جمال الدین افغان

بقلم شیخ عبدالقادر مغربی (متوفی ۱۹۵۶م) و ترجمه عبدالحلیم ثاقب

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

ادامه شخصیت سید جمال الدین افغان (۱)

این نمونه ای از فعالیت ها، مجاهدات سیاسی و سخنان آتشین و انقلاب آفرین سید جمال الدین افغان است که آن را برای خوانندگان جریده عروة الوثقی پخش می کرد. من مضامین عروة الوثقی را با دقت مطالعه می کردم و از لابلای سطور آن آراء و افکار سید جمال الدین افغان را الهام می گرفتم. البته آرای وی مختلف بوده، بعضی آن ها را محیط می توانست بپذیرد ولی برخی دیگر آن با اوضاع محیط مطابقت نداشت. اصلاحات دین از مبادی مهم عروة الوثقی می باشد.

رفیق و یار سفر من در این راه پر خم و پیچ، شیخ رشید بود، از هیچ چیز دنیا به اندازه یک خبر تازه از جمال الدین افغان، ما دو نفر لذت نمی بردیم. خبرهای سید جمال الدین افغان مایه مسرت و خوشی ما بود.

شیخ رشید در مقدمه ای که بر کتاب من « جزء دوم بینات » نوشته است، می گوید: « بزرگترین چیزی که در روح و افکار ما تأثیر کرده و آثار آن در الفاظ و معنای نگارشات ما دیده می شود، جریده دو حکیم و نوساز نهضت علمی، ادبی، اجتماعی، سیاسی، دین و اسلامی در شرق می باشد. چند شماره آن را که به دستم رسیده بود مطالعه کردم و با این مطالعه در وجود من حیات نوینی دمید. دوست خود «مغربی» را از آن مطلع ساختم و قرار گذاشتیم که هر کدام ما که یکی از شماره های عروة الوثقی را می یابد باید به یکدیگر خود نشان بدهد. من همیشه در جستجوی شماره های مختلف این جریده بودم و آن را استنساخ

و یادداشت می‌کردم. چنانچه معربی هم عین کار را می‌کرد. بالاخره همه نسخه‌ها و شماره‌های این جریده را یافتیم و آنها را استنساخ کردیم. افکار اصلاحی این دو حکیم ذهن نشین ما گردید.

وقتی «شیخ حسین جسر» که استاد هر دوی ما بود، به ما دو نفر گفت: البته اسبابی که اتفاق و دوستی شما دو نفر را فراهم کرده زیاد خواهد بود. ولی سبب مهم شما محبت و علاقه مشترک تان به سید جمال الدین افغان می‌باشد. تمایل شما به افکار وی سبب خاص دوستی تان را تشکیل می‌دهد. ما در جوابش گفتیم: سبب بسیار خاص دوستی ما تلمذ نزد شما و فراگرفتن درس از جناب تان می‌باشد».

روزی خبر شدیم که یک عکاس مسیحی که اصلاً از شهر ما، ترابلس بود بعد از سپری کردن مدت زیادی در هند به ترابلس باز آمده است و موصوف در وقت اقامت خود در هند با سید جمال الدین افغان ملاقات کرده و خبرهای شیرینی از وی آورده است. ما بی‌صبرانه به طرف وی شتافتیم و حتی بدون اجازه داخل عکاسخانه اش شدیم و با الحاح و زاری از وی احوال سید جمال الدین افغان را جویا گردیدیم. وی تا جایی که راجع به سید جمال الدین افغان معلومات داشت به ما حکایت نمود.

مردم از محبت و علاقه خاصی که ما به سید جمال الدین افغان داشتیم خبر شده بودند و هر وقت هرکس از اهالی ترابلس می‌خواست ما را از خود خوش بسازد، اخبار سید جمال الدین افغان را به ما حکایت می‌کرد. روزی «شیخ علی عمری» که به صداقت خود نزد همه مشهور بود، در راه با ما ملاقی شد. او گفت: نامه‌ای از آستانه به امضای «جمال الدین خطیب» برای من مواصلت کرده و من در آستانه غیر از سید جمال الدین افغان دیگر کسی را به نام جمال الدین نمی‌شناسم. چون همیشه با مردم مطایبه و شوخی داشت، می‌خواست ما را هم بدین مطایبه و خوش‌خبری خود خرسند سازد.

بهر صورت ما هم دیدیم که نامه به امضاء و خط «جمال الدین خطیب» می‌باشد، ولی نمی‌دانستیم که این خطیب کی هست؟ چون سید جمال الدین افغان هیچ وقت خود را به خطیب ملقب نساخته و با این نام شهرت ندارد. نامه به انشای بسیار عالی و خط بسیار زیبا نوشته شده بود. از مضمون آن چنین بر می‌آمد که نویسنده در کدام مضیقه و گیر و دار روحی مبتلا شده و از شیخ عمری خواسته که در حق وی دعای خیر و شفا کند تا خداوند وی را به برکت دعای شیخ عمری از آن مشکل برهاند. این امر هم اشتباه ما را زیادتیر ساخت که مبدا نامه از جمال الدین افغان بوده باشد. ولی پس‌انتر معلوم شد که نویسنده نامه مذکور یکی از فضلاء دمشق و از خاندان خطیب بوده است که گاهگاهی وظیفه وکالت دعوا را هم انجام می‌داد و نامبرده برادر دوست ما استاد ذکی بیگ خطیب محامی (وکیل دعوی) و سیاستمدار مشهور می‌باشد.

چون توجه و اهتمام ما به سید جمال الدین افغان و شیخ محمد عبده به اندازه خیلی زیاد بود و همواره از همه کسانی که از مصر و آستانه می‌آمدند با اشتیاق فراوان از گزارشات آنان پرسش می‌نمودیم، این عادت ما غیر عادی پنداشته شده در باره ما سخن‌ها گفته و این عمل ما را تقبیح می‌کردند. ولی ما هم به سخنان مردم وقعی نگذاشته از استادان خود و افکار آنها دفاع می‌کردیم و مردم را به تطبیق تعلیمات اوشان دعوت می‌نمودیم.

من بدین منوال تقریباً ده سال (۱۳۰۱ - ۱۳۱۰ هـ) در ترابلس بسر بردم. بعد از آن ترابلس را به قصد آستانه ترک کردم تا در کدام یک از مؤسسه‌های دینی در آنجا شامل شوم. در آستانه مدت یک سال سکونت داشتم که در این مدت چندین دفعه با سید جمال الدین افغان ملاقات و دیدار کردم. و اینک من آنچه خودم شخصاً از وی دیده‌ام و یا در باره وی شنیده‌ام ذیلاً می‌نویسم، ولی بهتر می‌دانم که قبل از آن قسم مقدمه به ذکر مختصری از سیرت وی پرداخته و علت این را که چرا سید جمال الدین افغان آستانه را آرامگاه خود انتخاب نمود، بیان دارم:

بخش ۳

سید جمال الدین افغان در کابل پایتخت افغانستان پرورش یافته و افغان می‌باشد. اختلاف در نسب سید جمال الدین افغان خیلی ها شگفت آور است. این مرد در عصر ما و در کشور ما زندگی کرده، فعالیت‌ها و مساعی او را همگی به چشم سر مشاهده

نموده ایم. دلایل زیادی هم در دست هست که نسب او را واضح می سازد. شک و تردید در افغانیت جمال الدین در حقیقت شک و تردید را در بسیاری از وقایع و شخصیت های تاریخی می انگیزد و ما را در باره چگونگی شخصیت و فعالیت های آنها نگران و دو دل می سازد. در موضوع اینکه سید جمال الدین افغان (افغان) رهست یا ایرانی بنده در سال ۱۳۲۷ هـ ق ۱۹۱۹ م مقاله مفصلی در جریده « مؤید » به نشر سپرده ام (۲). شاید آن نوشته واضح ترین و صریح ترین مقاله ای باشد که تا حال در باب سید جمال الدین افغان نگاشته شده است.

سید جمال الدین افغان پیش از اینکه به هجده سالگی پا گذارد، علوم مختلفه را به اکمال رسانید. برای آموختن علوم عصری عازم هندوستان شد و از آنجا در سال ۱۲۷۹ هـ ق جهت ادای فریضه حج رهسپار حجاز گردید. سپس دوباره به افغانستان مراجعت کرده و در یکی از مناسب دولتی مشغول کار شد. در این هنگام در بین شهزادگان و امیران افغانستان اختلاف رخ داد. سید جمال الدین افغان به امیر محمد اعظم خان وفادار مانده و به حیث وزیر دولت ایفای وظیفه می نمود. سردار شیرعلی خان با حمایت و همنوایی انگلیس ها بر امیر محمد اعظم خان فاتح شد. کینه و عداوت سید جمال الدین افغان با انگلیس ها و انگلستان از همین جا آغاز و شهره آفاق گردید. تا جایی که (سلیم بیگ عنحوری) در یکی از اشعار خود می گوید :

« چنان کینه و بغض بمن دارد که گویی او افغان و من (بیکونسفیلد) وقت هستم. » (۳) بهر صورت وقتیکه سردار شیرعلی خان بر رقیب خود فاتح شد، ظاهراً متعرض سید جمال الدین افغان نشد ولی کینه وی را در دل جا داد. سید جمال الدین افغان هم که از این امر به خوبی آگاه بود، افغانستان را به قصد مصر ترک گفت و از راه هندوستان وارد مصر شده مدت چهل روز در آن کشور اقامت نمود.

استاد شیخ محمد عبده در این باره چنین می گوید: سید جمال الدین افغان در آن وقت به پوهنتون "ازهر" رفت و آمد می کرد. شاگردان سوریایی با وی زیاد آمیزش داشتند. در اثر استدعای این شاگردان "شرح الاظهار" (۴) را برای شان در خانه خود تدریس می کرد . . . الخ».



جمال الدین افغان با لباس افغان

از این معلوم می شود که سید جمال الدین افغان نزد سوریایی ها قدر و منزلت بزرگی داشت که "الاظهار" را از وی می آموختند. علم نحو و تدریس آن نزد سید جمال الدین افغان کدام اهمیتی نداشت. وی می خواست حکمت، فلسفه و سیاست عالیه را میان همه مردم پخش نماید. بعضی دانشمندان از شیخ محمد عبده روایت می کردند که گفته است: «سید جمال الدین افغان حکمت را به مؤیدان و شاگردان خود و حتی کسانی هم که استعدادی در حکمت نداشتند، درس می داد و همگی را جذب گفتار خویش می کرد. من همیشه بر وی حسد می بردم زیرا من تحت تأثیر وضع مجلس قرار می گیرم، تا فضای مجلس آرام و مستعد سخن گفتن نباشد، حرف زده نمی توانم . . . الخ».

سید جمال الدین افغان در زمان "عالی پاشا" در حالی که لباس افغان (چین، پیراهن و تنبان و دستار بزرگ آشفته) داشت از مصر وارد آستانه (ترکیه) شد و در آنجا صاحب قدر و منزلت بالا گردید. بیدرنگ زبان گویای خود را برای اصلاحات کشور به سخن گشود.

مستر بلنت انگلیس می نویسد: «بیانیه ها و مناقشات سید جمال الدین افغان در مرکز عثمانی ها، آنها را وادار نمود که در بنای حکومت شان بر اساس دستور و قانون اقدام نمایند.» سهم سید جمال الدین افغان در جنبش و نهضت مصر نیز از این کمتر نبود. «سعد زغول» در یکی از بیانیه های خود مصریان را مخاطب قرار داده چنین می گوید: «من برخلاف آنچه بعضی ها فکر می کنند، آرنده این نهضت نیستم. من این را هرگز نمی گویم و ابداً ادعا نمی کنم. نهضت شما در روزگار پیشتر، در دوران

"محمد علی" و "عربی" پایه گذاری شده است. سید جمال الدین افغان، شاگردان و ارادتمندان وی در این رستاخیز سهم بزرگی داشته اند. این یک واقعیت هست. من حقیقت را هرگز پنهان نمی کنم زیرا کتمان حقیقت خاصیت ضعیفان می باشد».

سید جمال الدین افغان وقتی که در آستانه بود، به حیث عضو در مجلس عالی معارف مقرر شد. او در کنفرانسی که در دارالفنون (پوهنتون) آن شهر دایر شده بود، بیانیه ای به زبان ترکی ایراد کرد. سید جمال الدین افغان زبان ترکی را در مدت شش ماه اقامتش در ترکیه به طور عالی فرا گرفته بود. مشایخ آنجا را خطابۀ سید جمال الدین افغان ناگوار آمد. علمای آستانه و خطبای مساجد همه به رد گفتار سید جمال الدین افغان برخاسته سخنان او را تقییح کردند. پدر من هم (مصطفی احمد مغربی) که در آن وقت در آستانه به سر می بُرد، رساله ای در رد اقوال سید جمال الدین افغان به نام «عین الصواب فی الرد علی من قاله ان الرسالة و النبوة صنعان تنا لان بالا کتساب» نوشت. این رسالۀ خطی هنوز هم در کتابخانۀ من موجود است. پدرم در آخر رساله نوشته بود: «پاکنویس این رساله در ذی الحجه سال ۱۲۷۸ هج به پایان رسید».

شیخ محمد عبده می گوید که سید جمال الدین افغان نگفته است که نبوت و رسالت کسب است و به اکتساب حاصل شده می تواند. مشایخ ترک این تهمت را به وی بسته اند. پدر من زبان ترکی را نمی دانست، بناءً از حقیقت به صورت درست آگاه نبود. رسالۀ خود را به اساس مذهب اهل سنت و جماعت نگاشته است. صاحب جواهر التوحید در این باب می گوید: «نبوت اکتسابی نیست، بلکه فضل خداوند منان است که بهر کس خواهد آنرا نصیب می کند». بهر صورت پدر من در مقدمۀ رسالۀ خود بنا به تهمتی که به سید جمال الدین افغان بسته بودند، وی را زیاد تقییح کرده است. البته این کار وی از روی حسن نیت بوده و امیدوارم که مأخوذ نباشد.

چنان بر می آید که واقعۀ پوهنتون آستانه در سید جمال الدین افغان تأثیر خوبی نکرده، وی را نسبت به علمای آنجا بی اعتماد ساخته بود. زمانی که سید جمال الدین افغان بار دوم وارد آستانه شد، امپراتور جاپان از سلطان عبدالحمید درخواست کرد تا هیئتی از علمای اسلام را جهت دعوت و نشر دین اسلام به جاپان بفرستد. سلطان عبدالحمید در این موضوع از سید جمال الدین افغان مشورت خواست. سید جمال الدین افغان در فرستادن علما به جاپان موافقت نکرده گفت: «این علما که مسلمانان را از دین اسلام گریزان و متنفر ساخته اند، طبعاً کفار را به صورت اولی متنفر خواهند ساخت. نظر من در این باره آنست که نخست هدایات و کتب لازم به امپراتور فرستاده شود و بعداً کوشش کنیم علمایی را که صلاحیت دعوت و تبلیغ را داشته باشند و مردم را از راه های معقول به اسلام خوانده بتوانند اعزام داریم».



بالاخره واقعۀ پوهنتون آستانه باعث اخراج سید جمال الدین افغان از ترکیه گردیده روانۀ مصر شد. اگرچه قصد اقامت در آنجا را نداشت ولی "ریاض پاشا" وی را به اقامت در مصر متقاعد ساخت و ماهانه شیفته وی شده بودند، علمای مصر هم در این مرتبه به سویس شتافتند. فلسفه، حکمت و غیره علوم مختلف از وی فرا می گرفتند. سید جمال الدین افغان با تعلیم و دروس غبار اوهام و خرافات را از افکار شاگردان و شنونگانش می زدود و اطرافیانش را به حقایق اسلام هدایت می کرد. وی در بارۀ توحید می گوید: «اگر مردم معنی توحید را درک کنند از هیچ کس به جز از خداوند کمک و استعانت نمی خواهند.» و در بارۀ تصوف می گوید: «من معنی (الفنا

فی الله) را که صوفیان می گویند نمی فهمم. در حقیقت فنا باید در خلق خدا باشد. و معنی فنا در خلق خدا بیدار ساختن مردم و آموختن طرق خیر و سعادت به اوشان می باشد.» از سخنان وی است که می گفت: «در این کشور جراید سیاسی، علمی و ادبی چقدر زیاد است. در حالیکه مردم آن به یک جریده ساده و بسیط ضرورت دارند که بگوید "پاهای تان را بشوئید! دست های تان را غسل دهید! و لباس های تان را پاک نگهدارید!»

سید جمال الدین افغان در اثر صراحت گفتار و تجدید طلبی در علم دین و درک معنای زندگی، ارادتمندان زیادی پیدا کرد. مشایخ بر وی رشک می بردند. آموختن فلسفه را کفر می خواندند و مردم عوام هم هواداران آنها بودند. سید جمال الدین افغان در طلائع سیاست مصر داخل شد. مردم را به تنظیم حکومت دعوت می نمود. انگلیس ها و برتانیه را تقبیح و علناً در گفتار و بیانیه هایش بر آنها حمله می کرد. زمامداران ترسو از وی نفرت داشتند. (کلاستون) شخصاً به رد مقالات سید جمال الدین افغان می پرداخت. در همین وقت است که سید جمال الدین افغان برای بدست آوردن فرصت مناسب تری جهت پیشبرد امور سیاسی اش به سلک مانسونی ها داخل شد. (۵)

"توفیق پاشا" به امر "خدیو" سید جمال الدین افغان را از مصر اخراج نمود. سید جمال الدین افغان بعد از اقامت هشت سال در مصر در سال ۱۲۹۲ هـ ق از راه سویز عازم هندوستان شد. قنصل سفارت برتانیه به روز رفتن سید جمال الدین افغان مقداری پول برایش تقدیم کرد تا خرج راه خود را بنماید. ولی سید جمال الدین افغان از پذیرفتن آن امتناع ورزید و در جواب قنصل انگلیس این سخن مشهور خود را گفت: «شیر هرکجا برود شکارش را خواهد یافت».

تبصره ها از ولی احمد نوری

(۱) شیخ عبدالقادر مغربی (متوفی ۱۹۵۶م) در همه آثار و کتب خود وقتی از سید جمال الدین افغان نام می برد، هیچگاه کلمه (سید) را در شروع و نام (افغان) را در اخیر نام وی ذکر نمی کند. در همه نوشته های وی در این رساله اسم (افغان) از طرف من «ولی احمد نوری» افزود شده است.

(۲) این مقاله شیخ عبدالقادر مغربی در صفحه ۱۵۰ جلد اول کتاب (بینات) مذکور نیز چاپ شده است.

(۳) بیکنسفیلد Beaconsfield یکی از وزراء و سیاستمداران مشهور انگلستان در سال های ۱۸۰۴ و ۱۸۸۱ میلادی بوده است.

(۴) «الاطهار» یک متن مختصر در علم نحو، و تألیف "البر کوی" می باشد که نزد ترک های عثمانی و کشور های عربی که زیر دست ترک ها بوده اند، شهرت به سزایی داشت.

(۵) در این قسمت رساله هذا چنین آمده است: «در همین وقت است که سید جمال الدین افغان برای به دست آوردن فرصت مناسب تری جهت پیشبرد امور سیاسی اش به سلک مانسونی ها داخل شد.» ولی معلومات داده نشده که (سلک مانسونی ها) چه است؟

قبل از همه عرض کنم که (سلک مانسونی ها) غلط است و این سلک یا نهاد مخفی جهانی (سلک مانسونی ها) است نه مانسونی ها و اسم درست و صحیح این نهاد یا سازمان مخفی (فران مسونری Franc Maçonnerie) می باشد. و در قرن شانزدهم در کشور سکاتلند از طرف یک بنا (معمار) که اسمش فرانک ماسون بوده تهادب گذاری شده است. در برتانیه به قرن هفده و در فرانسه به قرن هجده و بعداً در بسیاری از کشورها به وجود آمده است. آناتیکه خواسته باشند در مورد این نهاد مخفی ولی سازنده، با صفا، انسانی، نهایت جدی و تاریخچه آن و اهداف آن معلومات مفصل به دست آرند می توانند به صفحه (گوگل google) مراجعه و (Franc Maçon) بنویسند و اگر حوصله داشته باشند به صد ها صفحه معلومات و فوتو ها را می توانند دستیاب نمایند.

همینقدر عرض میکنم که جمال الدین افغان نه تنها اولین افغانست که پایش را به اروپا گذاشته است بلکه اولین افغانست که در این نهاد مهم ماسونری پذیرفته شده است. چرا نوشتم (پذیرفته شده است) به خاطر این که داخل شدن به این نهاد، همیشه و هنوز هم کار بسیار دشوار است تا راستی و صداقت، انسان دوستی و عشق به بشریت، احساس کمک و حمایت از انسان و غیره و غیره در وجود درخواست کننده ثابت نشود و ضمانت یک عضو این نهاد را با خود نداشته باشد در این نهاد پذیرفته نمی شود. قراریکه از بزرگان شنیده شده افغان دومی که در این نهاد مهم جهانی داخل شده امیر حبیب الله خان سراج الملت و الدین پادشاه افغانستان است.

یک معلومات اندک: بر علاوه اینکه اسم بانی این نهاد مسون maçon است مسون در زبان فرانسوی به (بنا) یا (معمار) گویند و به همین مناسبت است که فرانسوی ها فکر میکنند که این مرد سکاتلندی، فرانسوی الاصل بوده باشد. و از تصادف که شغل او هم بنا بوده است. او به حرفه بنا قدسیست قایل است چه این بنا هست که برای انسان خانه می سازد و بالای سرش سقف اعمار می کند و او را از آفتاب سوزان و برف و باران و باد و طوفان در امان نگه میدارد. او به این فکر بوده که برای اعمار سقف و خانه دیوار آن باید مستحکم و راست باشد.

همان طوری که ما شرقی ها می گوئیم (بار کج به منزل نمی رسد) او می گوید با دیوار کج هدف مسکن درست برای انسان بدست نمی آید. و همان طور می گوید که دیواری که اجتماع را می سازد هم باید راست باشد و از طرف مردمان راست و راستکار اعمار شود. باقی را شما حدس زده می توانید . . .

پایان بخش نهم
ادامه دارد



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید

